

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده : کیو مرث

۰۷ جون ۲۰۲۵

"پسا استعمار نقاب نوین امپریالیسم"

بخش یازدهم

اسلاوی ژیزک، پسااستعمار به مثابه نئولیبرالیسم با چهره چندفرهنگی

اسلاوی ژیزک، فیلسوف رادیکال، با نیش و کنایه خاص خود، نظریه پسااستعماری را نه به عنوان نیروی رهائیبخش، بلکه به مثابه یکی از وجوه بزکشدۀ نئولیبرالیسم جهانی نقد می‌کند. از نگاه ژیزک، آنچه امروز در دانشگاه‌های غربی تحت عنوان «پسااستعمار» آموزش داده می‌شود، دیگر نشانه‌ای از مبارزه نیست، بلکه بخشی از منطق دیرپای سرمایه‌داری برای بازتولید سلطه با چهره‌ای چندفرهنگی و ظاهراً «شمول‌گرا» است. پسااستعمار، به جای آنکه گسستی رادیکال از استعمار باشد، اکنون در خدمت عقلانیت نئولیبرالیست که تنوع فرهنگی را نه برای رهایی، بلکه برای بازاری‌سازی و جذب تفاوت به درون ساختار مسلط به کار می‌گیرد.

ژیزک با تکیه بر نقد ایدئولوژی، هشدار می‌دهد که سرمایه‌داری دیگر نیازی ندارد که با سرکوب مستقیم برتری خود را تحمیل کند؛ کافیست که به فرهنگ‌های حاشیه‌ئی اجازه دهد حرف بزنند، تا زمانی که زبان‌شان در چارچوب نظام باشد. از این منظر، پسااستعمار بدل به ژانری از «تولید معنا» شده که نه تنها بی‌خطر است، بلکه در خدمت زیبا سازی چهره خشونت ساختاری سرمایه‌داری جهانی عمل می‌کند.

چندفرهنگ‌گرایی، آن‌گونه که در قالب پروژه‌های آکادمیک پسااستعماری مطرح می‌شود، در نگاه ژیزک، شکلی از تساهل طبقاتی است: می‌توانی هر قدر که می‌خواهی درباره تاریخ سرکوب بنویسی، مادام که ساختار سرمایه را به نبرد فرا نخوانی. در این چشم‌انداز، سیاه‌پوست بودن، مهاجر بودن، یا مسلمان بودن ممکن است «اعتبار آکادمیک» تلقی شود، اما تنها تا زمانی که با ساختارهای بهره‌کشی و امپریالیسم مدرن (چه از طریق بانک جهانی، چه ناتو، چه گوگل) وارد تقابل نشوی.

ژیزک ما را به بازاندیشی درباره خود نظریه پسااستعماری فرا می‌خواند، آیا این نظریه واقعاً تلاشی برای گسست از امپراتوری جهانی سرمایه است، یا ابزاریست برای خواباندن خشم تاریخی ملت‌های استثمارشده؟ از نظر او، بسیاری از متون پسااستعماری، به جای پیوند با طبقات فرودست جنوب جهانی، در تعامل با نخبگان دانشگاهی شمال جهانی بازتولید می‌شوند؛ و همین نکته است که آن‌ها را به بخشی از صورت‌بندی جدید سلطه بدل می‌کند.

آنچه پسااستعمار غالب را بی‌اثر کرده، جدائی‌اش از پراتیک انقلابی و غیبت تحلیل طبقاتی‌ست. زمانی که نقد استعمار از بسترهای مقاومت جمعی و انبوه توده‌های تحت ستم جدا شود، به کالانی آراسته و تهی بدل می‌شود: نقدی در خدمت سرگرمی، نه تغییر؛ سخنانی در تالارهای کنفرانس، نه فریادهایی در خیابان. ژیزک، در هم‌سوئی با آموزه‌های سنت رادیکال مارکس، یادآور می‌شود که تنها در صورتی می‌توان نقد استعمار را واقعی و مؤثر دانست که آن را در پیوند با نقد مالکیت خصوصی، سلطه طبقاتی و ماشین جهانی سرمایه‌داری دید. وگرنه، همان‌گونه که او کنایه‌آمیز می‌گوید، «امپریالیسم جدید دیگر نیازی به لشکرکشی ندارد؛ تنها کافی‌ست تو را به همایش بین‌المللی دعوت کند.»

پسااستعمارگرایی، از نقد استعمار به یک ستراتیژی فرهنگی

پسااستعمارگرایی به‌ویژه در آثار متفکرانی چون ادوارد سعید، گایاتری اسپیوک و هومی بابا، بر نقش گفتمان‌های غربی و شیوه‌های استعمار فرهنگی تأکید دارد. این نظریات می‌کوشند به‌طور بنیادی چگونگی تولید و بازتولید قدرت‌های امپریالیستی و استعمارگرایانه در بستر فرهنگی و معرفت‌شناختی را نمایان سازند. اما ژیزک به‌ویژه به این نکته اشاره می‌کند که پسااستعمارگرایی در قالب یک ستراتیژی فرهنگی و آکادمیک، از موضعی انتقادی به نفع چهره‌ای جدید از نئولیبرالیسم عمل می‌کند. از نظر او، در دنیای معاصر، نئولیبرالیسم به‌طور آشکار نمی‌خواهد یا نمی‌تواند به نقد عمیق و رادیکال از سرمایه‌داری جهانی بپردازد. به‌جای آن، پسااستعمارگرایی به‌صورت محدود، تنها بر تفاوت‌های فرهنگی تأکید می‌کند و می‌کوشد به این «تفاوت‌ها» احترام بگذارد، بدون آن که ساختارهای قدرت و روابط اقتصادی را مورد سؤال قرار دهد.

چهره چندفرهنگی نئولیبرالیسم، توهم رهانی

ژیزک در آثار خود به‌ویژه در کتاب‌هایی همچون *The Parallax View* و *In Defense of Lost Causes*، نقدی تند و تیز به‌ویژه بر مفهوم «چندفرهنگ‌گرایی» وارد می‌کند. او بر این باور است که مفهوم «چندفرهنگ‌گرایی» در چارچوب نئولیبرالیسم، بیشتر یک ستراتیژی برای «مدیریت تفاوت‌ها» و «پذیرش» آن‌هاست تا یک ستراتیژی رهانیبخش.

ژیزک از این منظر، چندفرهنگ‌گرایی را به‌عنوان ابزاری برای مدیریت بحران‌های اجتماعی و فرهنگی در جوامع سرمایه‌داری می‌بیند. در این رویکرد، «احترام به تفاوت‌ها» به‌جای آن که به معنای مبارزه برای عدالت اجتماعی و اقتصادی باشد، تنها یک پوشش سطحی است که از واقعیات ساختاری قدرت و سلطه سرمایه‌داری می‌پوشاند. به عبارت دیگر، آنچه که ژیزک به آن اشاره دارد این است که پسااستعمارگرایی و چندفرهنگ‌گرایی، در نهایت سیستم سرمایه‌داری را تقویت می‌کنند، نه این که آن را به نبرد فرا بخوانند.

ادامه دارد...

تاریخ: ۶ جون ۲۰۲۵